

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آموزش مکاتبه ای معارف اسلامی

تاریخ اسلام

زندگانی

حضرت امیر المؤمنین (ع)

دوره ۴۵

دفتر نشر فرهنگ و معارف

اسلامی

مسجد هدایت

---

نام جزوه: تاریخ زندگانی حضرت امیرالمؤمنین (ع)

نویسنده: حجت الاسلام و المسلمین تهرانی

ناشر: دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

---

## تاریخ زندگانی حضرت امیرالمؤمنین (ع)

حدیث یوم الدار

اولین روزی که شخصیت اجتماعی حضرت علی (ع) به عنوان فرد شماره دو تاریخ اسلام بروز کرد وقتی بود که که فرمانی از سوی خداوند متعال صادر شد که:

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۱)

بستگان نزدیک خویش را از عذاب الهی بترسان .

---

۱. سورة شعراء آیه ۲۱۴

رسول خدا (ص) به دنبال این فرمان ، به حضرت علی (ع) دستور دادند که چهل و پنج نفر از شخصیت های بزرگ بنی هاشم را به مهمانی دعوت کنند و غذایی از گوشت ، همراه با شیر برای پذیرایی آماده سازد .

مهمان ها همگی در وقت معین به حضور پیامبر شتافتند پس از صرف غذا ، ابولهب عموی پیامبر با سخنان سبک خود مجلس را از آمادگی برای طرح دعوت و تعقیب هدف بیرون برد و مهمانی بدون نتیجه به پایان رسید .

روز بعد دوباره همان افراد منهای ابولهب به خانه رسول خدا (ص) دعوت شدند و همانگونه از آنان پذیرایی به عمل آمد . پس از صرف غذا پیامبر(ص) سخنانی را در آن محفل ایراد فرمودند که بخشی از آن عبارت است از :

هیچ کس از مردم برای اهل خود بهتر از آنچه من برای شما آورده ام نیاورده است که شما را به وحدانیت خدا و رسالت خویش دعوت

می‌کنم چه کسی از شما در این راه مرا کمک می‌کند تا  
برادر و وصی و نماینده من در میان شما باشد؟

سکوتی آمیخته با بهت و حیرت بر مجلس حاکم شده و همه  
سر به زیر افکنده و در فکر فرو رفته بودند که ناگهان حضرت  
علی (ع) که سن او در آن روز از پانزده سال تجاوز نمی‌کرد  
سکوت را درهم شکست و برخاست و رو به پیامبر (ص) کرده و  
گفت: ای پیامبر خدا من تو را در این راه یاری می‌کنم.  
سپس دست خود را دراز کرد تا دست او را به عنوان پیمان فداکاری  
بفشارد.

پیامبر (ص) دستور دادند که علی (ع) بنشیند و بار دیگر سؤال  
خود را تکرار کرد، بار دیگر علی علیه السلام برخاست و آمادگی  
خود را اعلام کرد که این بار هم پیامبر (ص) به او دستور داد بنشیند.  
در نوبت سوم نیز همچون دو نوبت قبل، جز علی علیه السلام  
کسی برنخواست و تنها او بود که به پا خواست و پشتیبانی خود را

از هدف مقدس پیامبر (ص) اعلام کرد. در این موقع ، پیامبر(ص) دست خود را بر دست حضرت علی زد و کلام تاریخی خود را درباره حضرت علی علیه السلام ، در مجلس بزرگان بنی هاشم چنین بر زبان آوردند :

هان ای خویشان و بستگان من ، بدانید که علی برادر و وصی و خلیفه من در میان شماست .

بنا به نقل سیره حلبی ، رسول اکرم (ص) بر این جمله دو مطلب دیگر نیز افزود و گفت : او وزیر و وارث من نیز هست . بدینگونه در آغاز رسالت و در زمانی که جز عده ای قلیل ، کسی به آیین وی نگرویده بود ، رسول خدا (ص) اولین وصی خود را تعیین فرمودند .

از اینکه پیامبر (ص) در یک روز ، نبوت خود و امامت حضرت علی (ع) را همزمان اعلام و اعلان کرد می توان مقام و موقعیت امامت را به نحو روشن ، فهم و ارزیابی کرد و دریافت که این

دو مقام از یکدیگر جدا نیستند و همواره امامت ، مکمل و متمم رسالت است .

این سند تاریخی را گروهی از محدثان و مفسران شیعی و غیر شیعی با همین ترتیبی که ذکر شد نقل کرده اند و این جریان را از اسناد فضائل و مناقب امام علیه السلام دانسته اند .

یکی از محققان به نام اسکافی درباره این فضیلت تاریخی که حضرت علی علیه السلام در محضر پدر و عموها و شخصیت های برجسته بنی هاشم با پیامبر (ص) پیمان فداکاری بست و آن حضرت نیز او را برادر و وصی و خلیفه خود خواند ، داد سخن داده چنین می گوید: کسانی که می گفتند ایمان امام علیه السلام در دوران کودکی بوده است ، دورانی که کودک در آن خوب و بد را به درستی تشخیص نمی دهد ، درباره این سند تاریخی چه می گویند؟

آیا ممکن است پیامبر (ص) رنج پختن غذای جمعیت زیادی را بر دوش کودک بگذارد؟ و یا به کودک خردسالی فرمان دهد که آنان را برای ضیافت دعوت کند؟ آیا صحیح است پیامبر (ص) کودک نابالغی را رازدار نبوت بداند و دست در دست او بگذارد و او را برادر و وصی و نماینده خود در میان مردم معرفی کند؟

مسلماناً خیر، بلکه باید گفت علی علیه السلام در آن روز از لحاظ قدرت جسمی و رشد فکری به حدی رسیده بود که برای همه این کارها شایستگی داشت لذا این نوجوان هیچگاه با نوجوانان دیگر انس نگرفت و در جرگه آنان وارد نشد و به بازی با آنان نپرداخت، و بلکه از لحظه ای که دست پیمان خدمت و فداکاری به رسول خدا (ص) دراز کرد، در تصمیم خود راسخ بود و پیوسته گفتار خود را با کردار توأم می ساخت و در تمام مراحل زندگی انیس پیامبر بود. (۱)

---

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۳ / ۲۴۴

## فداکاری بی نظیر

در سال های آغاز بعثت ، مسلمانان سخت ترین شکنجه ها و زجرها را در راه پیشبرد هدف تحمّل می کردند ، روز به روز این فشار ها بیشتر می شد تا آنکه گروهی از مسلمانان بخاطر فرار از این شکنجه ها به حبشه و گروه دیگری به ( یثرب ) هجرت کردند .

اما شخص پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) از حمایت خاندان بنی هاشم و بالخصوص ابوطالب ( پدر حضرت علی (ع) ) برخوردار بودند تا اینکه در سال دهم بعثت ابوطالب از دنیا رفت و پیامبر (ص) بزرگترین حامی و مدافع خویش را در مگّه از دست داد ، هنوز چند روزی از مرگ عمویش نگذشته بود که همسر مهربان او خدیجه (س) که هیچ گاه از بذل جان و مال خود در پیشبرد هدف مقدس پیامبر (ص) دریغ نمی داشت ، نیز چشم از جهان پوشید ، با درگذشت این دو حامی بزرگ ، میزان خفقان و فشار بر مسلمین فزونی گرفت ، تا آنجا که در سال سیزدهم بعثت

سران قریش در یک شورای عمومی تصمیم گرفتند که پیامبر(ص) را زندانی کنند یا او را به قتل برسانند و یا او را از مکه خارج سازند  
قرآن مجید این سه نقشه را یادآور شده و می فرماید :

وَ إِذِ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ  
يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۱)

به یاد آور آن روزی را که کافران بر ضد تو نقشه کشیدند و بر آن شدند که تو را در زندان نگه دارند یا بکشند و یا تبعید کنند ، آنان از در مکر وارد می شوند و خداوند مکر آنان را به خودشان باز می گرداند ، و خداوند از همه چاره جوتر است.

سران قریش تصمیم گرفتند که از هر قبیله فردی انتخاب شود و افراد انتخاب شده نیمه شب بطور دسته جمعی به خانه محمد (ص) هجوم برده او را قطعه قطعه کنند ، بدینطریق هم

۱. سوره انفال آیه ۳۰

مشرکان از تبلیغات او آسوده می شدند و هم خون او در میان قبایل عرب پخش می شد و در نتیجه بنی هاشم نمی توانست با تمام قبیله هایی که در ریختن خون او شرکت کرده بودند به خونخواهی و مبارزه برخیزند.

فرشته وحی ، پیامبر (ص) را از نقشه شوم مشرکان آگاه ساخت و دستور الهی را به او ابلاغ کرد که باید هر چه زودتر از مکه بسوی یثرب هجرت کند. شب مقرر فرا رسید ، مکه و محیط خانه پیامبر (ص) در تاریکی شب فرو رفته بود ، مأموران مسلح قریش هر یک از سویی به خانه رسول خدا (ص) روی آوردند و این پیامبر (ص) بود که می بایست با شیوه خاصی آنان را غافلگیر کرده و خانه را ترک کند. و در عین حال چنین وانمود کند که در خانه خود و بسترش خوابیده است ، برای اجرای این نقشه لازم بود که فرد فداکاری در بستر او بخوابد و روانداز پیامبر (ص) را به خود بپیچد تا افرادی که نقشه کشتن او را کشیده اند چنین تصور کنند که او

هنوز خانه را ترک نگفته و در نتیجه توجه آنان فقط به خانه پیامبر (ص) معطوف شود و راه عبور و مرور مردم را در کوچه ها و بیرون مکه کنترل نمایند.

حال کیست که از جان خود بگذرد و در خوابگاه پیامبر (ص) بخوابد؟ لابد کسی است که اعتمادش به پیامبر (ص) از همه بیشتر و ایمانش از دیگران قوی تر است یعنی همان کسی که از اول بعثت پروانه وار گرد شمع وجود او گردیده است . و این شخص کسی جز حضرت علی (ع) نبود و این شایستگی جز در مورد آن بزرگوار صدق نمی کرد. از این رو پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) فرمودند : مشرکان قریش نقشه کشتن مرا دارند و تصمیم گرفته اند که بطور دسته جمعی به خانه من هجوم آورند و مرا در میان بستر بکشند و من مأمورم که مکه را ترک کنم ، و لازم است تو در خوابگاه من بخوابی و روانداز مرا به خود پیچی تا آنان تصور کنند که من هنوز در خانه ام و مرا تعقیب نکنند . حضرت

علی (ع) با همه وجود این فرمان را پذیرفت و تنها سخنی که بر زبانش جاری شد این بود که اگر من به جای شما بخوابم آیا جان شما سالم خواهد ماند؟ و پیامبر (ص) فرمود: آری .

چهل نفر مسلح که به قصد کشتن پیامبر (ص) جمع شده بودند اطراف خانه را محاصره کرده ، و از شکاف در به داخل می نگریستند و وضع خانه را عادی می دیدند و چنین می پنداشتند که پیامبر (ص) در بستر خود آرمیده است ، همه سرا پا مراقب بودند و آنچنان وضع خانه را تحت نظر گرفته بودند که هیچ فعل و انفعالی در داخل منزل از نظر آنها پنهان نبود اکنون باید دید که پیامبر اکرم (ص) در چنین موقعیتی چگونه خانه را ترک گفتند؟

بسیاری از سیره نویسان بر آنند که رسول خدا (ص) در حالی که آیاتی از سوره یس را قرائت می کرد (۱) صف محاصره کنندگان خانه را شکافت و آنچنان از میانشان عبور کرد که کسی متوجه نشد و البته چنین چیزی نه تنها ممکن است بلکه اگر اراده

۱. منظور آیه هشتم و نهم این سوره است

خداوند بر این تعلق گیرد که پیامبر (ص) خود را بطور معجزه آسا و بگونه ای غیر عادی نجات دهد هیچ چیز نمی تواند مانع شود. ولی سخن اینجاست که قرائن زیادی نشان می دهد که خداوند نمی خواست پیامبر (ص) خود را از طریق اعجاز نجات بخشد زیرا در این صورت لازم نبود که حضرت علی علیه السلام را در بستر خود بخواباند و خودش به غار (ثور)، پناه برد و با زحمات زیادی راه بیابان را پیش گیرد و بسوی مدینه هجرت کند.

برخی نیز می گویند که وقتی پیامبر (ص) از خانه خارج شدند، چون دیر وقت بود همه آنان را خواب ربوده بود و پیامبر (ص) از غفلت آنان استفاده کرد ولی این نظر دور از حقیقت است و هرگز شخص عاقل باور نمی کند که چهل نفر مسلح که خانه ای را برای این محاصره کرده بودند که پیامبر (ص) از خانه بیرون نرود تا در وقت مناسب او را بکشند، مأموریت خود را آنچنان سرسری بگیرند که همگی با خیال آسوده بخوابند. ولی بعید نیست. همان

طوری که برخی نوشته اند ، پیش از محاصره منزل رسول  
خدا (ص) خانه را ترک گفته باشند (۱)

## دنباله داستان

مأمورین مسلح در حالی که دستهایشان بر قبضه شمشیر بود ، منتظر  
لحظه ای بودند که همگی به خانه وحی یورش آورند ، و دائماً از  
شکاف در خوابگاه آن حضرت را زیر نظر داشتند و تصور  
می کردند که حضرت همچنان در محل خواب خود آرمیده و به  
زودی به آرزوی خود که کشتن آن حضرت بود خواهند رسید ،  
ولی علی (ع) با قلبی مطمئن و خاطری آرام در خوابگاه  
پیامبر(ص) دراز کشیده بود ، زیرا می دانست که خداوند پیامبر  
عزیز خود را نجات داده است.

دشمنان ، نخست تصمیم داشتند که نیمه شب وارد خانه شوند ولی  
به عللی از این تصمیم منصرف شده و قرار گذاشتند در سپیده  
صبح مأموریت را انجام دهند ، سر انجام صبح صادق سینه افق را

۱. سیره حلبی ج ۲/۳۲

شکافت و مأموران با شمشیرهای تاخته بطور دسته جمعی به خانه پیامبر (ص) هجوم آوردند ولی پس از ورود، خوابگاه آن حضرت را از وجود مکرش خالی دیدند و به جای او حضرت علی (ع) را در بستر دیدند، خشم و تعجب همه را فرا گرفت رو به حضرت علی (ع) کرده پرسیدند محمد (ص) کجاست؟ فرمود مگر او را به من سپرده بودید که از من می خواهید؟ در این موقع از شدت خشم و عصبانیت بسوی حضرت علی (ع) حمله برده و او را به مسجدالحرام کشیدند ولی پس از بازداشت مختصری او را آزاد کرده و در حالی که خشم گلوی آنان را می فشرد تصمیم گرفتند به جای اینکه وقت خود را در آزردن و بازداشت حضرت علی (ع) صرف کنند از پای ننشینند تا جایگاه پیامبر (ص) را کشف کنند. (۱)

قرآن کریم برای اینکه این فداکاری بی نظیر در تمام قرون و اعصار جاودان بماند در طی آیه ای جانبازی حضرت علی علیه السّلام را می ستاید و می فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (۱)

برخی از مردم کسانی هستند که جان خود را برای به دست آوردن خشنودی خداوند درطبق اخلاص می نهد و خداوند به بندگان خود رئوف و مهربان است.

### خیانت بزرگ بنی امیه

با اینکه بسیاری از مفسران ، شأن نزول این آیه را حادثه (لیلة المیت - شبی که حضرت علی (ع) جای پیامبر (ص) خوابید ) می دانند و بر آنند که این آیه به همین مناسبت و درباره حضرت علی (ع) نازل شده است .

---

۲. سوره بقره آیه ۲۰۷

ولی (سمره بن جندب) در حکومت معاویه با گرفتن چهارصد هزار درهم حاضر شد که نزول این آیه را درباره حضرت علی علیه السلام انکار نموده و در یک مجمع عمومی بگوید این آیه درباره عبدالرحمن ابن ملجم (قاتل حضرت علی (ع)) نازل شده است.

وی در دوران استانداری (زیاد) در عراق، فرماندار بصره بود و به سبب عنادی که با خاندان پیامبر (ص) داشت، هشت هزار نفر را به جرم دوستی با حضرت علی (ع) کشت و وقتی (زیاد) از وی بازجویی کرد که چرا و به چه جرأتی این همه افراد را کشته ای و هیچ تصور نکرده ای که در میان آنان بی گناهی وجود داشته باشد در پاسخ گفت از کشتن دو برابر آنان نیز باکی نداشتم. (۱)

این سمره بن جندب، کسی است که در زمان رسول خدا (ص) درخت خرمایی در داخل منزل دیگری داشت و گاه و بیگاه برای سرکشی از درخت خود بدون توجه به آنکه در این خانه زن و بچه

---

۱. تاریخ طبری ج ۲ حوادث سال پنجاهم هجری

هستند و باید با اجازه وارد شود ، سرش را پایین می انداخت و ناگهانی وارد می شد ، صاحب خانه به پیامبر (ص) شکایت کرد حضرت به او فرمودند برای سرکشی به درخت خود و ورود به منزل مردم باید از صاحب خانه اجازه بگیری . او نپذیرفت و حتی حاضر نشد درخت خرماي خود را به چند برابر قیمت ، به رسول خدا (ص) بفروشد و اصرار می ورزید که برای سرکشی درخت هرگز اجازه نخواهد گرفت ، پیامبر(ص) بدنبال این اصرار او به صاحب خانه فرمودند برو درخت این مرد را بکن و به دور بینداز و به سمرة فرمود :

( إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَرٌ وَلَا ضِرَارٌ فِي الْإِسْلَامِ )

یعنی تو مرد زیان رسانی هستی و اسلام اجازه نمی دهد کسی ضرر ببیند یا به کسی ضرر بزند. و همین فرمایش رسول خدا بصورت یک قاعده فقهی بنام قاعده (لاضرر) در آمده که

صاحب نظران فقهی در اینگونه موارد طبق آن قاعده فتوی می دهند.

برگردیم به اصل موضوع ، گفته شد آیه ای که به گفته بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت درباره حضرت علی علیه السلام نازل شده ، دستگاه تبلیغاتی بنی امیه با استفاده از افرادی چون سمره بن جندب ، تحریف کرده و به دروغ ادعا کردند که این آیه درباره قاتل حضرت علی (ع) نازل شده که او با اقدام به کشتن آن حضرت جان خود را در خطر انداخته است . اینگونه تحریف ها نشان دهنده این نکته است که مردم شام چنان تحت تأثیر تبلیغات دستگاه اموی قرار گرفته بودند که هر چه از دهان گویندگان آن دستگاه می شنیدند ، می پذیرفتند و از اینکه مردم شام امثال این مطالب را قبول می کردند معلوم می شود که آنان کوچکترین اطلاعی از تاریخ اسلام نداشتند. زیرا هنگام نزول آیات

قرآن ، عبدالرحمن به دنیا نیامده یا به محیط حجاز قدم نگذاشته و پیامبر (ص) را ندیده بود تا درباره او آیه ای نازل شود.

حضرت علی علیه السلام این حادثه تاریخی را به شعر سروده و فرمودند:

وَقُتِلَ بِنَفْسِي خَيْرَ مَنْ وَطَأَ الْحَصَى  
وَ مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ وَ بِالْحِجْرِ  
مُحَمَّدٌ لَمَّا خَافَ أَنْ يَمْكُرُوا بِهِ  
فَوَقَاهُ رَبِّي ذُو الْجَلَالِ مِنَ الْمَكْرِ  
وَ بَتُّ أُرَاعِيهِمْ مَتَى يَنْشُرُونَنِي  
وَ قَدْ وَطَّئْتُ نَفْسِي عَلَى الْقَتْلِ وَالْأَسْرِ (۱)

من جان خود را برای بهترین فرد روی زمین و نیکوترین شخصی که خانه خدا و حجر اسماعیل را طواف کرده است سپر قرار دادم آن شخص (محمد) بود و من هنگامی دست به این کار زدم که کافران نقشه قتل او را کشیده بودند ولی خدای من او را از مکر

۱. تفسیر در المنثور ج ۳ / ۱۸۰

دشمنان حفظ کرد. من در بستر وی شب را به روز آوردم و در انتظار حمله دشمن بودم و خود را برای مرگ و اسارت آماده کرده بودم .

دانشمندان شیعه و سنی گفته اند که در آن شب خداوند به دو فرشته خود ، جبرئیل و میکائیل خطاب کرد که ، اگر من برای یکی از شما مرگ و برای دیگری حیات مقدر کنم کدام یک از شما حاضر است مرگ را بپذیرد تا دیگری زندگی کند؟ هیچ یک از آن دو فرشته نتوانستند مرگ را بپذیرند و خود را در راه زندگی دیگری فدا کنند ، سپس خدا به آن دو فرشته خطاب کرد که به زمین فرود آید و ببینید که علی (ع) چگونه مرگ را خریده ، خود را فدای پیامبر (ص) کرده است ، سپس جان علی (ع) را از شر دشمن حفظ کنید. (۱)

---

۱. بحار الانوار ج ۱۹ / ۳۹ به نقل از احیاء العلوم غزالی

حضرت علی علیه السّلام در شورای شش نفری که به فرمان خلیفه دوم برای تعیین خلیفه بعد از او تشکیل شد، به این امتیاز خود بر سایر اعضاء شورا اشاره کرده و فرمود:

من شما اعضاء شورا را به خدا سوگند می دهم که آیا جز من کسی بود که برای پیامبر (ص) در غار غذا ببرد؟  
آیا جز من کسی در جای او خوابیده و خود را سپر بلای او کرد؟  
همگی گفتند والله جز تو کسی نبوده است (۱)

### **هجرت حضرت علی (ع) بسوی مدینه**

چند روز پس از آنکه رسول خدا (ص) از مکه به مدینه هجرت فرمودند، حضرت علی علیه السّلام نیز به دنبال آن حضرت به مدینه هجرت فرمود.

شبى که حضرت علی علیه السّلام، جای پیامبر (ص) خوابید آن شب رسول خدا از مکه بیرون رفته و در غار (ثور) پنهان شدند.

---

۱. خصال صدوق ج ۲ / ۱۲۳

پیامبر اعظم (ص) سه شب در غار بسر بردند ، در یکی از شبها حضرت علی ( علیه السّلام ) با یک نفر دیگر به دیدن پیامبر (ص) به غار رفتند . پیامبر (ص) دستور های زیر را به آن حضرت دادند:

۱. دو شتر برای من و همسفرم آماده کن ، در این موقع ابوبکر که همسفر پیامبر (ص) بود گفت : من قبلاً دو شتر برای این کار آماده کرده ام . پیامبر (ص) فرمودند : در صورتی این دو را از تو می پذیرم که پول هر دو را پردازم و سپس به علی (ع) دستور دادند که پول شتران را پردازد.

۲. من امین قریش هستم و هم اکنون امانتهای مردم در خانه من است ، فردا باید در محلّ معینی از مگّه بایستی و با صدای بلند اعلام کنی که هر کس امانتی نزد محمد (ص) دارد بیاید و آن را از من بگیرد .

بعد از رد امانتهای مردم خود را آماده مهاجرت کن ، هر وقت نامه من به تو رسید ، دخترم فاطمه و مادرت فاطمه و فاطمه دختر

زبیر بن عبدالمطلب را همراه خود بیاور و اگر کسانی از بنی هاشم خواستار مهاجرت شدند مقدمات هجرت آنان را فراهم کن و سپس فرمود: از این پس هر خطری که در کمین تو بود از تو برطرف شده است و دیگر آسیبی به تو نخواهد رسید. حضرت علی علیه السلام روز بعد طبق فرمان رسول خدا (ص) در محل مناسبی که اجتماع مردم بیشتر بود، حضور پیدا کرده و با صدای بلند فریاد زدند هر کس امانتی نزد پیامبر (ص) دارد بیاید، و صاحبان امانت به دنبال آن نزد حضرت آمده امانتهای خود را گرفتند. و بعد از آن که در اجرای دستوری که رسول خدا (ص) داده بودند که افراد ناتوانی از مسلمانان را که مایل به مهاجرت هستند کمک کند و سپس با فواطم (سه فاطمه ای که ذکر شد) بسوی مدینه حرکت کند اقدام فرمود.

پس از رسیدن نامه به آن حضرت توسط (ابووقدلیثی)، حضرت به آن گروه از مؤمنان که آماده مهاجرت بودند پیغام دادند که

مخفیانه از مکه بیرون روند و در چند کیلومتری شهر ، در محلی به نام (ذوطوی) توقف کنند تا حضرت علی (ع) و همراهانش به آنها ملحق شوند. خود حضرت با اینکه به آنان سفارش فرموده بود که مخفیانه و در تاریکی شب حرکت کنند ، شخصاً روز روشن بار سفر بست و زنان را با کمک (ایمن) فرزند(امّ ایمن) سوار بر کجاوه فرمود و به (ابو واقد) فرمود: شتران را آهسته بران ، زیرا زنان توانایی تند رفتن را ندارند.

ابن شهر آشوب می گوید: عباس (عموی پیامبر) از تصمیم حضرت علی (ع) آگاه شد و دانست که می خواهد در روز روشن و در برابر دیدگان دشمنان مکه را ترک گوید و زنان را همراه خود ببرد ، از این رو خود را فوراً به آن حضرت رساند و گفت: محمد (ص) مخفیانه مکه را ترک گفت و قریش برای یافتن او تمام نقاط مکه و اطراف آنرا زیر پا نهادند ، تو چگونه مکه را با

این همراهان در برابر چشم دشمنان ترک می گویی؟ نمی دانی که ممکن است تو را از حرکت باز دارند؟

علی علیه السّلام در پاسخ عموی خود فرمود: شبی که با پیامبر (ص) در غار ملاقات کردم و دستور داد که با زنان بنی هاشم از مکه مهاجرت کنم به من نوید داد که از این پس به من آسیبی نخواهد رسید ، من به پروردگارم اعتماد و به قول محمد(ص) ایمان دارم و راه او با من یکی است ، پس در روز روشن و در برابر دیدگان قریش ، مکه را ترک می گویم! سپس اشعاری سرود که مضمون آنها همان است که بیان شد.

### قریش حضرت علی (ع) را تعقیب می کند

کاروان به سرپرستی حضرت علی علیه السّلام راه افتاد و از مکه خارج شد و در بین راه ناگهان متوجه شدند که هفت سوار نقابدار از دور نمایان شدند و به سرعت اسب های خود را بسوی کاروان راندند ، علی (علیه السّلام) برای جلوگیری از هر نوع پیشامدی

برای زنان به (واقده) و (ایمن) دستور داد که فوراً شتران را بخوابانند و پاهای آنها را ببندند سپس کمک کرد که زنان را پیاده کنند و این کار انجام شده بود که سواران نقابدار با شمشیرهای تاخته رسیدند و در حالیکه خشم گلوی آنها را می فشرد شروع به بدگویی کردند و گفتند که تو تصور می کنی با این زنان می توانی از دست ما فرار کنی؟ حتماً باید از این راه بازگردی ، علی (علیه السلام) فرمود: اگر باز نگردم چه می شود؟ گفتند: به زور تو را بر می گردانیم و یا با سر تو بر می گردیم ، این را گفتند و رو به شتران آوردند که آنها را برمانند در این هنگام حضرت علی علیه السلام با شمشیر خود مانع از پیشروی آنان شد که یکی از آنان شمشیر خود را متوجه حضرت علی (علیه السلام) کرد ، حضرت به گونه ای سریع تغییر موضع دادند که شمشیر از آن حضرت منحرف شد و سپس شجاعانه بسوی آنان حمله برد و شمشیر خود را متوجه یکی از آنان بنام (جناح) فرمود شمشیر

نزدیک بود بر شانه او فرود آید که ناگهان اسب او به عقب رفت و شمشیر بر اسب او فرود آمد در این هنگام حضرت خطاب به آنان فریاد زدند:

من عازم مدینه هستم و هدفی جز این ندارم که به حضور رسول خدا (ص) برسم ، هر کس می خواهد که او را قطعه قطعه کنم و خون او را بریزم در پی من بیاید و یا به من نزدیک شود ، و بعد از این سخنان به (واقده) و (ایمن) فرمان داد که برخیزند و پای شتران را باز کنند و راه خود را پیش گیرند.

دشمنان احساس کردند که حضرت علی (ع) آماده است تا پای جان با آنان بجنگد و به چشم خود دیدند که نزدیک بود یکی از آنان جان خود را از دست بدهد ، لذا از تصمیم خود برگشته و راه مکه را پیش گرفتند ، و امام (ع) نیز حرکت بسوی مدینه را ادامه دادند در نزدیکی کوه (ضجنان) یک شبانه روز به استراحت پرداخت تا افراد دیگری که تصمیم مهاجرت دارند به آنان

پیوندند. از جمله افرادی که به این کاروان پیوست (امّ ایمن) زن پاکدامنی بود که تا پایان عمر هرگز از خاندان رسول خدا (ص) جدا نشد. مورّخان گفته اند: حضرت علی (ع) تمام این مسافت را پیاده طی کرد و در تمام منازل یاد خدا از لبان مبارکش قطع نشد، و در همه راه نماز را با همسفران خود بجای می آورد.

پس از ورود و رسیدن به حضور پیامبر (ص) رسول خدا به دیدار آنها شتافتند، هنگامی که نگاه پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) افتاد مشاهده کردند که پاهایش ورم کرده است و قطرات خون از آن می چکد، پس آن حضرت را در آغوش گرفتند و اشک در دیدگان پر مهر پیامبر (ص) حلقه زد.

## قانون اخوت

پس از ورود مهاجران به مدینه، برای نخستین بار، پیوند برادری میان دو تیره از انصار، یعنی (اوس) و (خزرج) به دست پیامبر (ص) برقرار شد این دو قبیله از ساکنان مدینه بودند و سالیان دراز

با یکدیگر نبرد داشتند و در پرتو کوشش های رسول اکرم (ص) با یکدیگر برادر شدند و تصمیم گرفتند که گذشته خود را فراموش کنند، و با توجه به اینکه این دو قبیله، دو ستون عمده ارتش اسلام در برابر مشرکان بودند. می باید ابتدا کشت و کشتار و ظلم و تعدی به یکدیگر را فراموش کنند و صلح و صفا را جایگزین عداوت های دیرینه نمایند تا بتوانند در یک جبهه واحد با دشمن اسلام بجنگند.

بقول مولوی:

دو قبیله که اوس و خزرج نام داشت یک زدبگر جام خون آشام داشت کینه های کهنه شان از مصطفی محو شد در نور اسلام و صفا  
 اولاً اخوان شدند آن دشمنان همچو اعداد عنب در بوستان  
 دردم المومنون اخوة به پند در شکستند و تن واحد شدند  
 آفرین بر عشق کل اوستاد صدهزار ذره را داد اتحاد  
 همچو خاک مغترق در رهگذر یک سبوشان کرد دست کوزه گر

رسول خدا (ص)، بدنبال این وحدت، دستور دادند که تمام یاران آن حضرت، اعم از مهاجر و انصار با یکدیگر برادر شوند و سرانجام دو مهاجر با یکدیگر یا دو نفر از انصار بر اساس این قانون اخوت، دست یکدیگر را به عنوان برادری فشردند و از این طریق یک نوع قدرت سیاسی معنوی بر سر آنان سایه افکند.

مورخان و محدثان اسلامی می نویسند، روز ۱۲ رمضان سال اول هجری پیامبر اکرم (ص) خطاب به یاران خود فرمودند:

(تَاَخَوْا فِي اللَّهِ اِخْوَيْنَ اِخْوَيْنُ)

یعنی در راه خدا دوتا دوتا با هم برادر شوید.

افرادی در آن روز با یکدیگر برادر شدند از جمله: ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرحمن عوف، طلحه با زبیر، ابوذر با ابن مسعود، عمّار با مقداد، سلمان با حذیفه ...

این پیوند برادری (مؤاخات) که در میان افراد معدودی صورت گرفت ، غیر از آن اخوت همگانی و برادری اسلامی است . که قرآن مجید آن را نسبت به جهان اسلام اعلام کرده است .

### **حضرت علی علیه السّلام برادر پیامبر (ص) است.**

رسول خدا (ص) برای هریک از افرادی که در مسجد حاضر بودند برادری معین فرمود ، علی علیه السّلام حضور پیامبر (ص) رسیده عرض کرد : برای هریک از یاران خویش برادری تعیین فرمودی ولی میان من و کسی پیوند اخوت برقرار نفرمودی . اینجا بود که پیامبر (ص) سخن تاریخی خود را که نشان دهنده موقعیت و مقام علی علیه السّلام از جهت قرب و منزلت او نسبت به پیامبر (ص) است چنین بیان فرمودند:

أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا  
أَخَّرْتُكَ إِلَّا لِنَفْسِي ، أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۱)

تو برادر من در دنیا و آخرت هستی . به خدایی که مرا برانگیخته است  
من در کار برادری تو تأخیر نکردم مگر اینکه تو را برادر خود قرار  
دهم آنچنان اخوتی که دامنه آن هر دو جهان را فرا گیرد.

از اینجا مبنای تفسیر آیه مباهله (۱) به دست می آید ، مفسرین به  
اتفاق می گویند مقصود از جمله (وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ) علی  
علیه السَّلَام است که قرآن مجید او را (نفس پیامبر) و خود او  
شمرده است .

### توضیح :

در جریان مباهله که قرار بود رسول خدا (ص) با مسیحیان نجران  
با هم رو در رو قرار گرفته و هر کدام منطق خود را عرضه نموده و  
بر دیگری نفرین نمایند ، خداوند دستور می دهد به آنها بگو هر  
دو دسته آماده شویم و کسان خود را فراخوانیم ، فرزندان ما و

۱. مستدرک حاکم ج ۱۴۳ - استیعاب ج ۳ / ۳۵

فرزندان شما ، خود ما و خود شما و زنان ما و زنان شما در یک محل جمع شده ، کار مباحله یعنی همان نفرین نسبت به یگدیگر را انجام دهیم توجه دارید در این آیه سه واژه است یکی واژه فرزندان که از ناحیه رسول خدا (ص) بر امام حسن (ع) و امام حسین (ع) منطبق می شود و یکی واژه زنان که از جانب رسول خدا (ص) بر حضرت زهرا (س) انطباق دارد ، واژه سوم عبارت است از :

(أَنْفُسَنَا - یعنی خودمان ) که این واژه جز بر حضرت علی علیه السلام بر دیگری منطبق نخواهد شد ، زیرا افرادی که در گروه پیامبر (ص) بودند غیر از خود حضرت تنها چهار نفر بودند ، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) که در تحت واژه (ابناء - یعنی فرزندان) قرار گرفتند و حضرت زهرا (س) که در تحت واژه ( نساء - زنان ) قرار گرفتند فقط می ماند خود پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و چون خود پیامبر (ص) فراخواننده است و از

۱. سوره آل عمران آیه ۶۱

سوی خداوند مأمور است این افراد را دعوت کند بگفته مفسران ،  
معقول نیست خود آن حضرت در تحت واژه (أَنْفُسَنَا - خودمان )  
قرار گیرد ، و بدین ترتیب باقی می ماند حضرت علی علیه السّلام  
و چون آن حضرت در خدمت پیامبر(ص) بودند باید ایشان در این  
واژه جای گیرند ، در نتیجه به صراحت قرآن و بگفته تمام مفسران  
در این آیه حضرت علی علیه السّلام نفس یعنی جان پیامبر(ص)  
معرفی شده است .

آنچه باعث می شود در آیه شریفه مباحله حضرت علی علیه السلام  
جان پیامبر (ص) و در قانون اخوت ، برادر آن حضرت قرار گیرد  
همان تجاذب فکری و روحی است که بین آن دو وجود داشت ،  
دو نفر که از نظر فکری یکدیگر را کاملاً درک کرده و در جهت  
هم قرار گرفته اند نه تنها به سوی هم کشیده می شوند بلکه گاهی  
این دو فرد ، یک شخص واحد را تشکیل می دهند .

بقول مولوی:

من کیم لیلی و لیلی کیست من      ما یکی روحیم اندر دو بدن

و لطیف تر از این مضمون ، مضمون بعدی است که می گوید:

أَنَا مِنْ أَهْوَى وَ مَنْ أَهْوَى أَنَا      نَحْنُ رُوحَانِ حَلَلْنَا بَدَنَنَا

من آن کس هستم که او را دوست دارم و آن کس که من او را دوست دارم منم ، ما دو روحیم که در یک بدن قرار گرفته ایم .

### فضیلت دیگری برای امام علیه السلام

پس از بنای مسجد النبی ، یاران پیامبر (ص) هر کدام در اطراف مسجد برای خود خانه هایی ساخته بودند و از هر خانه دری به مسجد داشتند ، بعد از مدتی پیامبر (ص) به فرمان خداوند دستور دادند که تمام درهایی را که از خانه های اصحاب به مسجد باز می شد ببندند ، جز در خانه علی ابن ابیطالب ، این مطلب بر

بسیاری از یاران رسول خدا گران آمد ، از این رو پیامبر (ص)  
روی منبر و در جمع یاران چنین فرمودند:

خداوند بزرگ به من دستور داده است که تمام درهایی را که به  
مسجد باز می شود ببندم ، جز در خانه علی (ع) ، و من هرگز از  
پیش خود به بسته شدن دری یا باز ماندن آن دستور نمی دادم ، من  
در این مسائل پیرو فرمان خدا هستم . (۱)

آن روز تمام یاران رسول خدا (ص) این موضوع را فضیلت  
بزرگی برای حضرت علی علیه السلام دانسته و پذیرفتند تا آنجا  
که خلیفه دوّم بعدها می گفت: ای کاش سه فضیلتی که نصیب  
علی (ع) شده نصیب من شده بود و آن سه فضیلت عبارتند از:

۱. پیامبر (ص) دختر خود را به علی علیه السلام داد.
۲. تمام درهایی که به مسجد باز می شد بست ، جز در خانه علی (ع).
۳. در جنگ خیبر ، پیامبر (ص) پرچم را به دست علی (ع) داد.

---

۱. مسند احمد حنبل ج ۳ / ۳۶۹ - مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۲۵ و ...

بدین ترتیب امتیاز حضرت علی علیه السلام بر مسلمانان دیگر روشن می شود که آن حضرت هیچگاه رابطه اش با مسجد قطع نشد او خانه زاد خدا بود و در کعبه دیده به جهان گشود ، بنا براین مسجد از روز نخست خانه او بود ، و این موفقیت هرگز برای دیگری دست نداد.

پایگاه اطلاع رسانی دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت  
[www.hedayatgar.ir](http://www.hedayatgar.ir) [info@hedayatgar.ir](mailto:info@hedayatgar.ir)